دیگر هست، ممکن است صددرصد تعارض نداشته باشد، ولی به نظر من جامع‌تر است. در واقع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی تکلیف و رسالتی برای خود قائل است و به تبع آن، آرمان‌هایی دارد که پیگیری آن‌ها را بر اساس مصلحت انجام می‌دهد.

آیا این ادای تکلیف بر مبنای مصلحت همان «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» است؟

بله، خیلی جالب است. رهبری فرمودند بین تکلیف و نتیجه هیچ تعارضی وجود ندارد. اتفاقاً این موضوع در حوزه سیاست خارجی بسیار حائز اهمیت است؛ یعنی آن ادای تکلیف و پیگیری آرمان‌ها باید به نتیجه معطوف باشد. اتفاقاً خود توجه به نتیجه هم بخشی از تکلیف است؛ بنابراین نه‌تنها با هم تعارضی ندارند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگر هستند. البته به این معنا نیست که ما در ابتدا باید مطمئن شویم که نتیجه به دست می‌آید و بعد آن عمل را انجام دهیم، بلکه می‌گوییم الآن با توجه به شرایط موجود و نتیجه‌ای که ما پیش‌بینی می‌کنیم، تکلیف ما این است. حال اینکه حتماً نتیجه محقق می‌شود یا نمی‌شود، بحث دیگری است.

حال مختصات و مؤلفه‌های این الگو یا روش چیست؟

اولین ویژگی، «تکلیف‌گرایی» یا تکلیف‌محوری است. همان‌طورکه اشاره کردیم، سیاست خارجی ایران رسالت‌مدار است و برای خود تکلیف و رسالتی را در نظر دارد. موضوع دوم، مصلحت‌گرایی است؛ یعنی پیگیری این تکلیف بر اساس مصالح صورت می‌پذیرد. البته در فقه شیعه، موضوع «مصلحت» به میزان لازم توسعه پیدا نکرده است. شاید یکی از دلایل آن این است که هیچ‌وقت شیعه حکومت واقعی که مبتنی بر تشیع باشد، نداشته است، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بعد نظری، یکی از مفاهیم و نظریه‌هایی که نسبت به بقیه مفاهیم بسیار توسعه پیدا کرده، همین مصلحت است که اولین بار آن را حضرت امام(ره) مطرح کردند. شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام ذیل همین موضوع است که به هر حال ادای تکلیف در شرایط مختلف متفاوت است؛ یعنی در یک شرایط خاص، مصلحت ایجاب می‌کند که ما به گونه دیگری تکالیف دولت اسلامی را پیگیری کنیم.

این موضوع چه نسبتی با منفعت‌گرایی در دانش و روابط بین‌الملل دارد؟

منفعت‌گرایی به نوعی در ذیل مصلحت‌گرایی است. من نمی‌گویم این دو موضوع یکی است، ولی حتی بحث پیگیری منافع و دفع ضررها در مفهوم مصلحت نهفته است؛ بنابراین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این‌گونه نیست که مصلحت‌گرایی به قیمت بی‌توجهی به منافع باشد. اتفاقاً در توجه به مصالح، توجه به منفعت ملی و منافع ملی هم هست.

عنصر دیگر «عقلانیت» است؛ یعنی تصمیم‌گیری عقلانی. این موضوع هم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط مملکت‌داری و هم با توجه به شرایط دینی حائز اهمیت است. به کارگیری عقل و عقلانیت در تصمیمات، هم به زمان و مکان بستگی دارد و هم اینکه مبدأ دینی دارد. منتها ما می‌گوییم عقلانیتی که در سیاست خارجی به‌کار گرفته می‌شود، اعم از عقل ابزاری است. ما توجه به اوامر و نواهی شرع را هم نوعی عقلانیت می‌دانیم؛ چون معتقدیم تمام اوامر و نواهی بر اساس مصلحت و دفع مفسده‌ای است و نوعی عقلانیت در آن نهفته است.

عنصر بعدی «آرمان‌خواهی» و سپس «واقع‌بینی» است که در الگوی سیاست خارجی ایران وجود دارد. مؤلفه دیگر عدالت‌طلبی است و همین‌طور «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» که شاید یکی از ویژگی‌ها و مختصات مستمر دیپلماسی ایران باشد.

جمهوری اسلامی ایران نظامی اسلامی با هویت دینی است که این موضوع با الگوی قالب دولت ـ ملت که سکولار است، تفاوت دارد؛ بنابراین طبیعی است که نیروهای سکولار، چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی و حتی در جهان اسلام، درصدد مقابله و موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران بربیایند که این نکته بسیار مهمی است.

چگونه می‌توانیم در اجرا و تصحیح الگو و روش خود پیشرفت کنیم و به جلو برویم؟

بحث‌هایی که ما تا الان مطرح کردیم، بیشتر الگو به معنای نظری بود، ولی معمولاً در الگوهایی که ما به‌خصوص در مقام اجرا مطرح می‌کنیم؛ یعنی وقتی این الگو می‌خواهد در مقام عمل پیاده شود، طبیعتاً ممکن است صددرصد با الگوی نظری منطبق نباشد؛ بنابراین ما همواره نیازمند نوعی آسیب‌شناسی و ارزیابی مداوم هستیم. الگوی اجرایی، هم باید ارزیابی شود و هم آسیب‌شناسی که ببینیم در مقام عمل پویایی داشته یا نه و آن آسیب‌ها را کم‌کم مرتفع، نقاط ضعف را برطرف و نقاط قوت را تقویت کنیم. بعضی از این موارد را می‌توان اشاره کرد:

نخست «حفظ توازن» بین عناصری که ذکر کردیم. یکی از آسیب‌های سیاست خارجی ما در دوران گذشته این بوده که سیاست خارجی به نفع یکی از این عناصر بر هم خورده است. مثلاً زمانی آرمان‌گرایی بدون توجه به واقعیت‌ها پیگیری شده است یا بعضی اوقات خیلی بر واقعیت‌ها و واقع‌بینی تأکید شده و آرمان‌ها تضعیف شده است. این نکته بسیار مهمی است که در اجرای آن الگو تلاش کنیم که توازن بین آن عناصر حفظ شود تا آن الگو ناقص اجرا نشود.

دوم «اولویت‌بندی اهداف»ی است که در چارچوب الگو از آن پیروی می‌کنیم. در واقع در سیاست خارجی، یک‌سری اهداف با توجه به الگویی که در سیاست خارجی ایران گفتیم وجود دارد که به نظر من باید اولویت‌بندی زمانی نسبت به آن‌ها داشته باشیم. ممکن است یک هدف خیلی مهم، زمان پیگیری آن درازمدت باشد و یک هدف کم‌اهمیت‌تر به دلیل ضرورت‌هایی، در زمان کوتاه‌مدت‌تری باید تعقیب شود.

به نظر شما چه نواقصی در الگو و روش‌های جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل وجود دارد؟

همان‌طورکه اشاره کردم، استفاده هم‌زمان از همه عناصر قدرت بسیار مهم است؛ چه توازن بین اهداف و چه توازن بین عناصر قدرت. ما در خیلی از موارد نتوانسته‌ایم به صورت بهینه از همه این موارد در کنار هم و به صورت متوازن استفاده کنیم. گاهی از مواقع هم توازن بین ابزار و هدف بر هم خورده است که می‌تواند آسیب باشد. ما گاهی اهداف بسیار عالی داشته‌ایم، ولی از ابزارهای مناسبی که در اختیار داشته‌ایم، استفاده نکرده‌ایم.

یکی از آسیب‌های دیگر، عدم به‌کارگیری مطلوب و مناسب «دیپلماسی» است؛ یعنی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آن‌گونه که شایسته و بایسته است از عنصر دیپلماسی به خوبی استفاده نشده است.

دلایل عمده آن چه بوده است که ما نتوانسته‌ایم این کار را انجام دهیم؟

یکی از دلایل آن این است که معمولاً در اثر عملکرد بیگانگان در ایران، برخی نگاه خوبی به دیپلماسی ندارند. مثلاً در بحث مذاکرات هسته‌ای ما می‌بینیم که خیلی‌ها فکر می‌کنند مذاکره یعنی تسلیم! درصورتی‌که می‌دانید دیپلماسی در زمان جنگ و منازعه و تخاصم، اهمیت و ضرورت بیشتری دارد؛ یعنی وقتی شما با بازیگران دیگر اختلاف نظر و اختلاف منافع دارید، می‌روید و از عنصر دیپلماسی استفاده می‌کنید که به حالت بحرانی و جنگ منجر نشود.

بعضی اوقات چون ابزار مطلوبی نداشته‌ایم، کل موضوع و صورت‌مسأله آن را پاک کرده‌ایم. این موضوع هم خیلی مهم است. وقتی شما می‌خواهید بروید با تیم بزرگی مسابقه بدهید، قاعدتاً باید تیمی در حد آن تیم داشته باشید؛ بنابراین این موضوع